

## تاریخ شفاهی / واقعه طبس از زبان نخستین عکاس حاضر در صحنه

۵ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۹:۱۸

خلبان سی ۱۳۰ پاهایش شکسته و به خاطر شدت درد، دندان‌هایش را روی هم فشار داده بود و ساعتش به رغم دمای بالای انفجارها هنوز کار می‌کرد؛ آمریکایی‌ها تجهیزات زیادی به همراه آورده بودند، گویی آمده بودند تا بمانند!

بهرام محمدی فرد در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: من از سال ۱۳۵۵ عکاسی را به صورت حرفه‌ای آغاز کرده‌م؛ بعد از آن در روزنامه جمهوری اسلامی در ۲ اتاق با حدود ۹ نفر روزنامه‌نگار و عکاس، فعالیتیم را ادامه دادم و به خاطر کم بودن تعداد عکاس و به وقوع پیوستن وقایع مهم انقلاب دائماً آماده باش بودیم.

وی ادامه داد: حدود ساعت ۱۴ جمعه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ از حزب جمهوری اسلامی خیلی سربسته به مسئولان روزنامه خبر دادند که آمریکایی‌ها به طبس آمده‌اند، دچار سانحه شده‌اند و امکانش هست که در منطقه حضور داشته باشند؛ بعد از ظهر در راه‌پله دفتر روزنامه بودم که سردبیر به ما گفت باید به طبس بروید. بنده به همراه شهید «حسن باقری» که در آن زمان خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی بود و یک راننده، با جیب آهو ظرف ۱۵ دقیقه راهی طبس شدیم و چون امکان حضور آمریکایی‌ها در طبس وجود داشت اسلحه هم با خودمان برداشتیم.

نخستین عکاس حاضر در شکست آمریکا در طبس یادآور شد: برای رفتن به طبس باید حدود ۱۲۰ کیلومتر جاده فرعی را طی می‌کردیم؛ مسیر رمل بود و گاهی به سختی خودرو را از رمل بیرون می‌کشیدیم؛ به پاسگاه ژاندارمری رسیدیم؛ آنها از جریان مطلع نبودند و فقط می‌دانستند از لشکر ۷۷ خراسان، نیروهایی به محل حادثه اعزام شده‌اند؛ سربازان ژاندارمری در ابتدا به خاطر احتمال حضور کماندوهای آمریکایی از رفتن ما به منطقه ممانعت کردند اما پس از اصرار شهید باقری به همراه ۲ نفر از آنها به منطقه رفتیم.

\* مواجهه با تانکر سوخته راننده یزدی

وی بیان کرد: حدود ۲ کیلومتر مانده بود که به محل حادثه برسیم که با یک تانکر سوخته که حامل نفت بود، مواجه شدیم؛ ماجرای این تانکر سوخته از این قرار بود که ساعت ۲۲ روز ۴ اردیبهشت، بالگردهای آمریکایی با مشاهده تانکر در آنجا، به طرف آن تیراندازی کردند و پس از انفجار تانکر فکر کردند که راننده تانکر که یزدی بود و کاظم باقرپور نام داشت، کشته شده است در

حالی که آن راننده از ناحیه صورت تیر خورده بود با استفاده از فرصت تاریکی شب از منطقه خارج شد و در مسیر با خودرویی که به طرف حادثه در حال حرکت بود، مواجه شد و او را وادار کرد که برگردد و راننده تانکر نیز سوار آن خودرو شد و به بیمارستان رفت.

\* مشاهده تلی از خاکستر بالگردها و جنازه‌های پودر شده نیروهای آمریکایی

محمدی فرد اضافه کرد: تقریباً ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۶ اردیبهشت به عنوان نخستین گروه عکاس و خبرنگار به طبس رسیدیم؛ از نظر مشخصات جغرافیایی، محل واقعه در ۱۶۵ کیلومتری شهرستان طبس و ۲۷۰ کیلومتری یزد قرار دارد و محل حادثه برای رانندگان محلی به «ریگ شترا» معروف بوده است. آمریکایی‌ها دور تا دور محل حادثه و هلیکوپترهای سالم مین کار گذاشته بودند؛ فقط دو هلی کوپتر سالم در آنجا دیدیم که یکی راست جاده و دیگری چپ جاده قرار گرفته بود؛ یکی از هلی کوپترهای منهدم شده که توسط جنگنده‌های خودمان بمباران شده بود و هنوز در شعله‌های آتش می‌سوخت؛ از یک هواپیمای سی ۱۳۰ و یک هلی کوپتر که به هم برخورد کرده و کاملاً سوخته بودند جز تلی از خاکستر و آلومینیوم ذوب شده چیزی باقی نمانده بود.

وی با اشاره به وضعیت نیروهای آمریکایی که در حادثه طبس سوختند، افزود: ما در عکسبرداری و تهیه گزارش فقط ۴ نفر از مزدوران آمریکایی را دیدیم؛ خلبان سی ۱۳۰ پاهایش شکسته و به خاطر شدت درد دندان‌هایش را روی هم فشار داده بود و ساعتش به رگم دمای بالای انفجار بنزین هواپیما هنوز کار می‌کرد و دیگر خلبانان و خدمه‌های هواپیما به بیرون پرتاب شده بودند که هر دو کلاه داشتند؛ یکی به رو افتاده و یکی به پشت و سوخته بود؛ جعبه سیاه هواپیمای سی ۱۳۰ نیز لابه‌لای بقایای هواپیما به چشم می‌خورد که بعدها جسد ۹ نفر را پیدا کردند که یکی از آنها ایرانی بود.

\* آمریکایی‌ها آمده بودند تا بمانند!

محمدی فرد یادآور شد: در ۱۰۰ متری محل فرود هلی کوپترها نیز، آثار خون شهید منتظر قائم که بر زمین ریخته بود، مشاهده شد؛ جعبه مهمات مختلف از جمله دو جعبه مواد منفجره، نوار فشنگ تفنگ m۱۶، دو عدد تیربار، یک کلت سوخته و تعدادی بمب دستی، گاز اشک‌آور و حتی دینامیت و مقدار زیادی پوک که شلیک شده و فانوسقه، جافشنگی، سه خشاب بیست تیری m۱۶، دو دستگاه دوربین زاویه یاب و مقادیر زیادی ماسک ضدگاز، چند چادر و دو سه تا چتر نجات، کلت سوخته کالیبر ۵، مخازن بزرگی که بعداً فهمیدیم برای تدارک سوخت اضافی همراه آورده بودند، تعدادی رختخواب و پروژکتور، مقادیر زیادی شکلات و آدامس، تعداد زیادی موچین، پول‌های ایرانی و خارجی و بعضاً سکه‌های نیمه سوخته، یک جیب کوچک روباز و چهار موتور سیکلت پرشی تریل از جمله بقایای کودتای سوخته آمریکایی‌ها بود.

وی اضافه کرد: از محل حادثه عکسبرداری کردم و شهید باقری نیز جزئیات صحنه را به دقت یادداشت می‌کرد؛ می‌خواستم داخل هلی کوپترهای سالم بروم که شهید باقری از این کار ممانعت کرد و گفت «ممکن است مواد منفجره در داخل یا اطراف

هلی کوپترها کار گذاشته باشند؛ حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر از نیروهای لشکر ۷۷ خراسان و فرمانده‌شان سرتیپ قبادی، نیروهای ژاندارمری از پاسگاه‌های رباط‌خان، رباط پشت بادام و حاجی آباد و مردم در منطقه حضور داشتند و منطقه را کنترل می‌کردند.

\* بمباران محل حادثه در طبس به دستور بنی‌صدر بسیار پیچیده است

این عکاس انقلاب و دفاع مقدس در خصوص شهادت شهید «محمد منتظر قائم» فرمانده سپاه یزد، گفت: قبل از حضور ما در محل حادثه، پیکر شهید منتظر قائم را با یک جیب از محل حادثه دور کرده بودند و کیف وی که در آن عکس و مدارک و کارت شناسایی سپاه بود، به زمین افتاده بود که از آن مدارک، عکس گرفته؛ داستان بمباران محل حادثه به دستور بنی‌صدر بسیار پیچیده است و هنوز پاسخی برای این سؤال اعلام نشده است.

وی خاطر نشان کرد: حدود ۲ ساعت در منطقه بودیم؛ پس از تهیه گزارش و عکاسی از منطقه، برای دیدن و عکس گرفتن از جیب‌ها و موتورها به پاسگاه رباط خان که در مسیر برگشتمان به طبس بود، رفتیم. آنجا با فرمانده پاسگاه «استوار شریفی» حرف زدیم و از جیب و چهار موتورسیکلت که در آنجا بود، عکس گرفتیم. روی صندلی سمت راست، آثار خون دیدیم که استوار شریفی گفت «پس از بمباران بالگردهای خودی در منطقه به دستور بنی‌صدر، دست شهید منتظر قائم بر اثر اصابت ترکش قطع شد و به شهادت رسید، که او را با این جیب به پاسگاه رباط خان بردند».

\* شهید باقری خبرنگاری خلاق و تحلیلی بود

محمدی فرد در خصوص نحوه انتشار خبر و عکس در روزنامه جمهوری اسلامی، اظهار داشت: گزارش تصویری تهیه کرده بودم اما امکاناتی در شهرستان فراهم نبود تا عکس را ارسال کنم؛ شهید «حسن باقری» هم گفت «حالا که تا اینجا آمده‌ایم برای زیارت به مشهد هم برویم» من گفتم «این کار واجب‌تر از زیارت است و باید هر چه زودتر به تهران برگردیم تا من این گزارش‌های تصویری را تحویل دهم» چون ما نخستین عکاس و خبرنگار حاضر در صحنه بودیم، دلم می‌سوخت و دوست داشتم قبل از همه عکس و گزارش ما منتشر شود؛ با شهید باقری خیلی بحث کردیم اما شهید باقری روی حرف خودش بود و راننده هم بدش نمی‌آمد به زیارت برود؛ مسیر ما به سمت مشهد بود؛ بین راه شهید باقری خوابید و من به راننده گفتم «به تهران برگرد» راننده هم برگشته حدود ۳۰ کیلومتر رفته بودیم که شهید باقری پس از بیدار شدن از خواب، متوجه تغییر مسیر شد و به راننده گفت «مقصد ما مشهد است و باید دور بزنند» بالاخره به مشهد رفتیم اما تا ۵ - ۶ ساعت من و باقری با هم حرف نزدیم.

وی بیان کرد: ساعت ۱۲ شب رسیدیم مشهد و چون هنوز صفحه‌بندی روزنامه باز بود، شهید باقری برای روز ۷ اردیبهشت گزارش خود را تلفنی ارائه داد؛ من هم عکس‌ها و گزارش تصویری را پس از بازگشت به تهران ارائه دادم که در روزنامه منتشر شد؛ شهید باقری علی‌رغم جثه کوچکش، شجاع، خلاق و تحلیلی بود.

آدرس مطلب :

[https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۷۰۹/شفاہیہ-واقعهہ-طیہسہ-زبانہ-طیہسہ-واقعهہ-شفاہیہ-تاریخہ/۲۲۷۰۹](https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۷۰۹/شفاهیہ-واقعهہ-طیہسہ-زبانہ-طیہسہ-واقعهہ-شفاہیہ-تاریخہ/۲۲۷۰۹)